

کارویژه‌های قدرت نرم در سیاست خارجی چین^۱

مرضیه السادات الوند^۲

ابومحمد عسگرخانی^۳

چکیده

قدرت نرم یکی از مهم‌ترین جنبه‌های استراتژی خارجی چین محسوب می‌شود. قدرت نرم چین عمدتاً به‌عنوان ابزاری برای اهداف دفاعی و نه تهاجمی تلقی می‌شود. تأکید پکن بر ثبات و صلح با همه کشورها، ترویج تصویری بهتر از چین، اصلاح برداشت‌های خارجی و تکذیب «ترتهدید چین»، تضمین امنیت انرژی برای تداوم توسعه اقتصادی به‌منظور همکاری بیشتر با کشورهای درحال توسعه، ایجاد شبکه‌ای از متحدان، تلاش برای رقابت مبتنی بر قدرت نرم با قدرت‌های بزرگ در بلندمدت، اهداف مهمی هستند که چین با استفاده از قدرت نرم به دنبال تحقق آن‌هاست. در این مقاله با بررسی منابع و ابزارهای قدرت نرم چین درمی‌یابیم که منابع قدرت نرم چین مبتنی بر همان سه عنصر تعریف شده توسط «جوزف نای» یعنی «فرهنگ»، «ارزش‌های سیاسی» و «ماهیت و سبک سیاست خارجی» است. با وجود این، رهیافت چینی‌ها نسبت به قدرت نرم با این عناصر تفاوت‌های قابل توجهی دارد. درحالی‌که تعریف نای از قدرت نرم، نشان‌گر فرهنگ معاصر آمریکا است، نگرش چین به قدرت نرم بر فرهنگ سنتی این کشور تأکید دارد. نای بر جذابیت ارزش‌ها و نهادهای سیاسی آمریکایی از جمله دموکراسی و حقوق بشر تأکید می‌کند، درحالی‌که ارزش‌های سیاسی چینی در هر سه منبع قدرت نرم این کشور اعم از فرهنگ، اقتصاد و سیاست یافت می‌شود و نمی‌توان آن‌را به‌عنوان یک منبع صرف و منفک از سایرین یادکرد. در حوزه فرهنگ، ارزش‌هایی چون «جهان‌همانگ» با توجه به گسترش «دکترین مین» و ارزش‌های کنفوسیوسی، درحوزه اقتصاد جذابیت‌الگوی توسعه اقتصادی چین (اجماع پکن) و در حوزه سیاست، «سیاست حسن هم‌جواری» مورد توجه قرار گرفته‌است.

واژگان کلیدی: قدرت نرم، سیاست خارجی چین، ارزش‌های کنفوسیوسی، جهان‌همانگ، حسن هم‌جواری.

^۱ این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «قدرت نرم در سیاست خارجی چین و پیامدهای آن برای ایالات متحده آمریکا» (مطالعه موردی: آفریقا و آمریکای لاتین) است.

^۲ نامزد دریافت درجه دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران (نویسنده مسؤول): marzieh_alvand@yahoo.com

^۳ دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

مقدمه

پس از روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ، سیاست خارجی چین با تغییرات عمده‌ای مواجه شد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت بود از تغییر نگاه چین به جهان و همچنین تغییر نگاه جهان به چین. این تغییر در حالی رخ داد که رهبران چین به درستی دریافته بودند که در دوران پس از جنگ سرد، کشورها نمی‌توانند تنها با اتکاء بر قدرت سخت همچون نیروی نظامی، به ایجاد ثروت مبادرت ورزند و در رقابت با سایر کشورها پیروز شوند. از آنجا که چین در قدرت سخت، فاصله گسترده‌ای با کشورهای توسعه‌یافته داشت، برای کاهش این شکاف نیازمند به توسعه فوری قدرت نرم بود؛ زیرا به موازات رشد سریع و پایدار اقتصاد چین، قدرت سخت آن کشور نیز به سرعت رشد می‌کرد و همین امر بدبینی جهان را افزایش می‌داد و محیط نامطلوبی را برای آن کشور رقم می‌زد؛ محیطی که باید با به کارگیری قدرت نرم تلطیف می‌شد. چین سوسیالیست که از یک سو جمعیتی زیاد داشت و از دیگر سو، منابعی اندک، باید تلاش‌های وسیعی انجام می‌داد تا از سوی همسایگان و در سطحی وسیع‌تر از سوی جهان به خوبی مورد پذیرش واقع شود (زین تیان، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵). چنین تغییر ماهوی در دیپلماسی و عملکرد تصمیم‌گیران سیاست خارجی چین حاکی از آن است که قدرت نرم به یکی از مهم‌ترین جنبه‌های استراتژی خارجی چین تبدیل شد. از دیدگاه رهبران چین، هدف قدرت نرم شکل دادن به برداشت بهتر از چین توسط جهان و رد نظریه «تهدید چین»، تسهیل فهم بهتر از واقعیت اقتصادی-اجتماعی داخلی چین و متقاعد کردن جهان برای قبول و حمایت از ظهور چین بود (Li, 2009b, p. 31).

پرسش اصلی مقاله حاضر این است که نقش قدرت نرم در سیاست خارجی چین چیست؟ فرض اصلی این است که چین با استفاده از منابع قدرت نرم خود مانند فرهنگ چینی، ترویج الگوی توسعه چینی (اجماع بیجینگ)، تأکید بر چندجانبه‌گرایی، سیاست حسن‌هم‌جواری و نفع‌متقابل، بر آن است تا نقش فعالانه‌تر و مسؤولانه‌تری در امور بین‌المللی ایفا کند و از این رهگذر عدم توازن میان قدرت سخت و نرم در سیاست خارجی کشور چین را برطرف نماید. این نوشتار با مرور چارچوب مفهومی قدرت نرم از دیدگاه جوزف نای و بررسی ضعف‌های آن در مفهوم‌سازی قدرت نرم، رهیافت چینی‌ها نسبت به قدرت نرم را با روشی تبیینی بررسی خواهد کرد. بدون شک، آگاه‌هستیم که مقوله قدرت نرم، یک نظریه نیست، بلکه، مفهومی نوین است که برای توصیف ماهیت جدید قدرت از آن بهره‌گیری می‌شود. در نتیجه، از مقوله قدرت نرم، در این نوشتار، به‌مثابه رویکردی مفهومی در دانش روابط بین‌الملل و تحلیل سیاست خارجی چین بهره‌گرفته می‌شود.

۱- انتقاد از نای مقدمه‌ای برای ارائه مفهوم قدرت نرم چینی

«قدرت نرم» توسط نای بسط‌یافت (Nye; 1990a; 2002; 2004; 2005; 2006; 2008; 2011). براساس دیدگاه نای، قدرت نرم توانایی به‌دست‌آوردن خواسته‌شما از طریق جذابیت است، نه به‌واسطه اجبار یا تطمیع (Nye, 2004, p. x). به بیان دیگر، قدرت نرم توانایی یک کشور برای واداشتن دیگران به انجام‌دادن خواسته‌های آن بدون توسل به فشارهای اجبارآمیز نظامی یا اقتصادی یا پیشکش کردن مشوق‌های مادی است. نای می‌کوشد با مشخص ساختن منابع متفاوتی که شالوده قدرت سخت و نرم را تشکیل می‌دهد تفاوت این شکل‌های قدرت را روشن سازد (Nye, 2004; 2011).

تمایز گذاشتن میان «رفتارهای قدرت»^۱ و «منابع قدرت»^۲ عنصر بسیار مهمی در مفهوم‌پردازی قدرت نرم توسط نای است که باعث می‌شود مفهوم‌پردازی وی را بیشتر «منبع‌محور» نماید تا «رفتارمحور». به‌باور نای، رفتارهای قدرت، شیوه‌های اعمال قدرت هستند. انواع مختلف رفتار، طیفی را تشکیل می‌دهند که از قدرت فرماندهی^۳ تا قدرت هم‌رنگ‌سازی^۴ را دربرمی‌گیرد. قدرت فرماندهی در اقدامات اجبارگرانه و معجب‌کننده نمود می‌یابد و قدرت هم‌رنگ‌سازی را می‌توان در جذابیتی که یک کنش‌گر مشخص دارد و توانایی وی برای تعیین دستور کار سیاسی مشاهده کرد. دومین تفاوت میان قدرت سخت و نرم به ملموس بودن منابع قدرت بازمی‌گردد.

اما نای توضیح قابل‌قبولی برای شفاف‌کردن این جنبه از تفاوت قدرت سخت و نرم ندارد. در هیچ‌یک از آثار نای بحثی درباره معنای ملموس بودن صورت نمی‌گیرد. نای در مقاله‌ای مندرج در کتاب قدرت نرم و سیاست خارجی ایالات متحده؛ دیدگاه‌های نظری، تاریخی و معاصر اذعان می‌کند که «من باید روشن‌تر می‌ساختم که ملموس بودن، یک شرط لازم برای قدرت نرم نیست» (نای، ۱۳۹۰، ص ۳۴۷). اما اثر بعدی نای تفاوت محسوسی با آثار قبلی او در این خصوص ندارد. در این اثر نیز نای بر تفاوت میان قدرت سخت و قدرت نرم بادر نظر گرفتن هم‌زمان سرشت رفتار کنش‌گر و ملموس بودن منابع تأکید دارد (Nye, 2011). در اشاره به ملموس بودن، نای صرفاً دو اصطلاح «منابع قدرت سخت» و «منابع قدرت نرم» را به کار می‌برد. او خاطر نشان می‌کند: «به‌طور کلی انواع منابع مرتبط با قدرت سخت شامل امور ملموسی چون زور و پول

¹Power Behaviours

²Power Resources

³Command Power

⁴Co-Optive Power

می‌شود. انواع منابع مرتبط با قدرت نرم اغلب شامل عوامل غیرملموسی همچون نهادها، عقاید، ارزش‌ها، فرهنگ و مشروعیت ظاهری سیاست‌ها است» (Nye, 2011, p. 21).

از دیدگاه جوزف نای، قدرت نرم در یک کشور بر سه منبع تکیه دارد: فرهنگ آن کشور (آن بخش‌هایی که برای دیگران دارای جذابیت است)، ارزش‌های سیاسی (در مواردی که در داخل و خارج کشور مورد توجه باشد) و بالأخره سیاست خارجی (در صورتی که مشروع و دارای اقتدار اخلاقی به‌نظر برسد) (Nye, 2004, p. 11). نای در آثار متأخرش از نخستین موضع خود فاصله گرفته و بر این که فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست تنها منابع قدرت نرم نیستند، تأکید دارد. او می‌نویسد: «فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌ها تنها منابعی نیستند که باعث تولید قدرت نرم می‌شوند... منابع اقتصادی نیز می‌توانند هم قدرت نرم و هم قدرت سخت تولید کنند. برخی اوقات، در وضعیت متفاوت جهان کنونی، تمایز این که کدام بخش از یک رابطه اقتصادی از قدرت سخت و کدام بخش از قدرت نرم تشکیل شده، دشوار است» (Nye, 2011, p. 85). نکته مهمی که نای در مفهوم‌سازی خود توجه اندکی به آن دارد بستر اجتماعی است که یا رشد قدرت نرم را فراهم می‌سازد یا از آن جلوگیری می‌کند. اگرچه فیلم‌های سینمایی آمریکایی در سراسر دنیا طرف‌دار دارد، ولی بسیاری از جوامع، آن‌ها را مضمّن کننده می‌دانند؛ چراکه این فیلم‌ها، مروج قهرمان پرستی، خشونت و سکس هستند (Li, 2009a, p. 6). این موضوع که چنین عواملی سازنده قدرت نرم یا سخت محسوب شوند و یا این که منابع قدرت نرم در سایر کشورها مؤثر افتند، کاملاً بستگی به بستر اجتماعی خاص دارد.

به‌نظر می‌رسد، مفهوم‌سازی نای از قدرت نرم مسأله‌ساز است. زیرا فقط برخی منابع قدرت نرم را به‌نحو ابهام‌آمیزی تشریح می‌کند و نمی‌گوید که با کدامین روش، منابع قدرت نرم می‌تواند به قدرت تبدیل شده، بر رفتار واقعی تأثیر بگذارد و بر آینه‌های مطلوب تولید کند. نیز نمی‌تواند بستری را تعیین کند که در آن قدرت اعمال شود (Zhang, 2009, p. 47؛ Blanchard & Lu, 2012). برای آن‌هایی که هدف‌شان رسیدن به قدرت نرم است، تمایز میان قدرت سخت و قدرت نرم صرفاً جنبه آکادمیک دارد. سؤال این است که تا چه حدی برای یک کشور امکان‌پذیر است که بدون قدرت سخت دارای قدرت نرم باشد؟ قدرت نرم و سخت عموماً در مقابل یکدیگر تعریف شده‌اند، اما این دو ماهیتاً در یک راستا هستند (زین تیان، ۱۳۸۹، صص ۱۲۳-۱۲۴).

۱-۱- ارائه چارچوبی مفهومی برای قدرت نرم چینی

در مطالعه قدرت نرم چین، به‌منظور اجتناب از ابهامات موجود در مفهوم‌سازی نای، لازم است نگاهی گسترده‌تر به منابع قدرت نرم داشت. وسعت دادن به دایره منابع قدرت نرم سبب می‌شود تا بسته به بستر

اجتماعی هر کشور، مورد استفاده قرار گیرد و ضعف مفهوم‌پردازی نای از قدرت نرم را تخفیف دهد، نقصی که نشان‌گر تلاش وی برای کاربست‌پذیرتر کردن هرچه بیشتر مفهوم قدرت نرم، در توضیح سیاست خارجی ایالات متحده است. برخی، منابع قدرت نرم را «فرهنگ»، «ارزش‌های سیاسی» و «سیاست خارجی» می‌دانند (Xuetong, 2009; Glaser & Murphy, 2009; Huning, 1993 in Glaser & Murphy, 2009; Barr, 2011; Nye, 2004)؛ برخی دیگر، «اقتصاد» را نیز به منابع قدرت نرم می‌افزایند و «ارزش‌های سیاسی» را در ذیل مفهوم فرهنگ می‌آورند (Kurlantzick, 2007; Hoey, 2007; Xintian, 2007 in Glaser & Murphy, 2009). نگارندگان، منابع قدرت نرم چین را در «فرهنگ»، «اقتصاد» و «سیاست» جست‌وجو می‌کنند. هرچند برخی معتقدند قدرت نرم بیشتر وجهه‌ای فرهنگی دارد، اما جذابیت‌های اقتصادی و توان‌مندی‌های سیاست داخلی و خارجی کشور نیز در این راستا از قابلیت‌های مهمی برخوردارند و از این رو، نمی‌توان قدرت نرم را منحصر به مؤلفه‌های فرهنگی نمود. مؤلفه‌هایی همچون توان‌مندی اقتصادی، ارائه الگویی جذاب در عرصه اقتصاد و سیاست خارجی، دیپلماسی عمومی موفق، جذابیت‌های ایدئولوژیک، ارائه ایده‌های سیاسی جدید و مانند آن نیز در توسعه قدرت نرم اهمیت بسزایی دارند.

والتر راسل مید استدلال می‌کند که پروژه موفقیت اقتصادی یک کشور، می‌تواند دولت‌های دیگر را متقاعد سازد که نفوذ فزاینده آن کشور، مطلوب، اجتناب‌ناپذیر یا شاید پایدار است. او بر آن است که توان اقتصادی «چسبنده» است؛ زیرا کشورهایی که سیاست‌ها و نهادهای اقتصادی مشابهی را اتخاذ می‌کنند، رهاکردن این سیستم را مشکل‌تر می‌یابند (Mead, 2004). مید نشان می‌دهد، چیزی وجود دارد که او آن را قدرت چسبنده یا قدرت جذب اقتصادی می‌نامد که یک‌باره احساس می‌شود، اعتیادآور می‌شود و گریز از آن سخت است (Ibid). از این رو می‌توان، اقتصاد در حال رشد چین را منبع اصلی جذابیت فزاینده چین در جهان در حال توسعه دانست. ثروت و پتانسیل ثروتمندبودن جذاب است و پول قدرت هنجاری را به همراه دارد و ابزارهایی برای انتشار فرهنگ و ایده‌ها فراهم می‌کند. بدین ترتیب، سه حوزه فرهنگ، اقتصاد و سیاست اساس قدرت نرم هر کشوری را تشکیل می‌دهند. البته هر کشوری از جمله چین قدرت نرم خود را با توجه به وضعیت موجود خود تعریف می‌کند، اما به‌طور کلی این سه شاخص برای منبع قدرت نرم از همه‌شمولی و اعتبار بیشتری در دنیای کنونی برخوردار است.

۲- اهداف چین از ایجاد قدرت نرم

از منظر چینی‌ها، نخستین هدف در ایجاد و گسترش مفهوم قدرت نرم، دفاعی است و نه تهاجمی (Glaser & Murphy, 2009, p. 24; Li, 2009). این در تقابل با دیدگاه پژوهش‌گرانی چون جاشوا کورلانتزیک^۱ است که معتقدند چین «تهاجم مجذوب‌کننده‌ای» را در سراسر جهان آغاز کرده و در سیاست خارجی خود استفاده خوبی از «فریبندگی نرم» نموده است. وی ادعا می‌کند که قدرت نرم چین در حال متحول کردن جهان است (Kurlantzick, 2007). اما اهداف چین از توسعه قدرت نرم خود در هزاره جدید چیست؟ چین در طراحی استراتژی قدرت نرم خود در عرصه سیاست خارجی دارای پنج هدف جهانی است. نخستین هدف، ایجاد ثبات و صلح با همه کشورها، خصوصاً همسایگان است که انعکاس آن را در ایده «ظهور صلح‌آمیز» یا «توسعه صلح‌آمیز»^۲ چین به وضوح می‌توان دید. عادی‌سازی روابط و رفع اختلافات مرزی با چهارده کشور هم‌مرز چین از ویتنام گرفته تا لائوس و از روسیه تا کره شمالی نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد، ایده «ظهور صلح‌آمیز»، به چین کمک کرد تا تصویری خوش‌خیم از خود به نمایش گذارد.

ایده «ظهور صلح‌آمیز» از یک سو، قدرت سخت چین را به لحاظ منطقه‌ای و جهانی محدود نگه می‌دارد و با ترویج صلح، توسعه و همکاری به خوبی به پکن خدمت می‌نماید؛ توسعه قدرت نرم ابزار مهمی برای کاهش هراس همسایگان چین در مورد ظهور قدرتی بالنده با نیت برهم‌زدن وضع موجود مادی و هنجاری بین‌المللی است (Li, 2008, pp. 300-301; Wang & Lu, 2008, pp. 435-436). علاوه بر دغدغه‌های منطقه‌ای، محیط استراتژیک بین‌المللی نیز چین را به سوی توسعه قدرت نرم سوق داد. برخلاف تجربه آمریکا در توسعه قدرت نظامی و اقتصادی و نفوذ قدرت نرم، چین از بستر بین‌المللی مساعدتری برخوردار نیست. چین باید هم‌زمان قدرت نرم خود را توسعه دهد؛ زیرا بدون قدرت نرم برای حفظ جایگاه بین‌المللی مطلوب، بسیاری از نیروها در جهان از توسعه چین ممانعت خواهند کرد (Li, 2009b, p. 32).

^۱Joshua Kurlantzick

^۲ ایده «ظهور صلح‌آمیز» اولین بار توسط ژنگ بی‌جیان (Zheng Bijian) از نظریه‌پردازان برجسته سیاست خارجی چین و مشاور هو جین تائو (Hu Jintao)، رئیس‌جمهور وقت چین، تئوریزه گردید. رهبری چین به سرعت در سال ۲۰۰۴، ایده «ظهور صلح‌آمیز» را به این دلیل که نظریه «تهدید چین» را تقویت، و موضع بازدارندگی چین را تضعیف می‌نماید، کنار گذاشت و ایده «توسعه صلح‌آمیز» را جایگزین آن نمود. این مفقوله به مفهوم غالب در سیاست خارجی چین تبدیل شد که مهم‌ترین شاهد آن کتاب سفید (White Paper) «راه توسعه صلح‌آمیز چین» (China's Peaceful Development Road) است که در سال ۲۰۰۵ منتشر و در آن بر ظهور مسالمت‌آمیز چین تأکید شد.

در راستای این هدف، چین بر آن است با توسعه قدرت نرم به مبارزه با سوء برداشت‌هایی از چین واقعی بپردازد که به وسیله رسانه خارجی ترویج می‌شود. یک هدف قدرت نرم آن است که تز «تهدید چین» را تکذیب کند و به متقاعد کردن جهان در مورد نیت‌های صلح‌آمیز چین کمک کند. از این رو، ایجاد قدرت نرم برای کاهش چنین دغدغه‌های بیرونی، سودمند خواهد بود.

دومین هدف چین، جست‌وجوی منابع کافی برای تغذیه اقتصاد در حال رشد خود است. چین در آینده نزدیک بزرگترین مصرف‌کننده نفت جهان خواهد بود. البته از قبل هم بازار بزرگی برای مس، سنگ آهن، آلومینیوم، پلوتونیوم و الوار بوده، به دسترسی به کالاهای اساسی نیاز مبرم دارد. بیش از ۳۰ میلیون نفر از جمعیت این کشور ممکن است از مناطق روستایی به شهرها و شهرک‌ها تا سال ۲۰۲۰ مهاجرت کنند و این مسأله به تقاضای کالا و خدمات می‌افزاید (Kurlantzick, 2007, pp. 40-41). از آنجا که چین فاقد ذخایر استراتژیک نفت است (Shambaugh, 2013, pp. 128-129) و تولید نفت و گاز داخلی اش روبه کاهش است، در بلندمدت تلاش می‌کند فرآیند کامل دسترسی به استخراج، فرآوری و تحویل منابع به چین را کنترل نماید. امروزه طرح احیای جاده ابریشم^۱، که به لحاظ جغرافیای سیاسی و اقتصادی برای چین از اهمیت بسزایی برخوردار است، نیز در دستور کار جدید چین قرار گرفته است و چین سعی دارد از آن در گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بهره کافی ببرد. لذا همکاری با کشورهای در حال توسعه و غنی از منابع می‌تواند به چین در دستیابی به این هدف یاری رساند.

سومین هدف چین، همکاری بیشتر با کشورهای در حال توسعه و ایجاد شبکه‌ای از متحدان است. سبک متمایزی در رهیافت چین در قبال ایجاد روابط وجود دارد: چین با سیاست دوستی همه‌جانبه، با تأکید بر اهمیت حاکمیت دولت و عدم مداخله با هدف دسترسی مداوم و باثبات به منابع و بازارهای صادراتی جدید برای تغذیه کردن اقتصاد خود، عمل می‌کند (Zheng, 2009, p. 2). استراتژی چین شامل تمرکز بر کشورهای در حال توسعه‌ای می‌شود که روابط دوجانبه‌شان با سایر قدرت‌های بزرگ متزلزل شده است. اغلب، این کشورها دارای حکومت‌های اقتدارگرا هستند و رهبران آن‌ها ویژگی‌های مستبدانه دارند. به همین علت است که آن‌ها موافق نفوذ چین هستند؛ برخی نیز منابع انرژی فراوانی دارند، اگرچه انرژی تنها دلیلی نیست که چین با آن‌ها گرم گرفته است (Ibid, p. 53). بر این اساس، رهبران چین در اظهارات سیاسی، دکنترین روابط «برد-برد» را با تأکید بر کشورهای آمریکای لاتین، آفریقایی و عربی اعلام کردند؛

^۱Silk Road

کشورهایی که دیدگاه مثبت‌تری به «توسعه صلح‌آمیز چین» نسبت به کشورهای توسعه‌یافته دارند. در روابط با سایر کشورها، برای پکن تنها یک خط قرمز وجود دارد و آن به رسمیت‌شناختن تایوان و روابط دیپلماتیک با آن کشور است.

منزوی کردن تایوان هدف چهارم است. همان‌طور که کورلانتریک تأکید می‌کند: «همه اهداف چین از طریق ظهور صلح‌آمیز دنبال نمی‌شود. تایوان یک مورد خاص است» (Kurlantzick, 2007, p. 42). رهبری چین می‌خواهد با دادن پاداش به کشورها و تطمیع آن‌ها نفوذ بین‌المللی تایوان را به لحاظ اقتصادی و دیپلماتیک محدود سازد. چین ادعا می‌کند که تایوان بخشی از حاکمیت سرزمینی آن است و برای دهه‌ها سعی کرده‌است تصدیق سیاست «یک چین»^۱ را شرطی برای دریافت سرمایه و کمک چین قرار دهد.

آخرین هدف چین، رقابت برای قدرت نرم در میان قدرت‌های بزرگ در بلندمدت است (Kurlantzick, 2007; Wang & Lu, 2008; Li, 2008; 2009). قدهلم کردن چین بدین معنی است که سیاست‌گذاران و تحلیل‌گران چینی طبیعتاً به این مسأله علاقه‌مندند که چه چیز موجب تبدیل یک دولت به قدرتی بزرگ می‌شود (Wang & Lu, 2008, p. 435) و آنان قدرت نرم را نشانه مهم منزلت و نفوذ بین‌المللی یک دولت می‌دانند (Li, 2008, p. 299). با نادر شدن فزاینده جنگ میان قدرت‌های بزرگ، اکنون چینی‌ها بر این باورند که رقابت میان این دولت‌ها به صورت رقابت مبتنی بر قدرت نرم خواهد بود (Wang & Lu, Ibid). یک قدرت بزرگ باید دارای قدرت‌های سخت و نرم باشد تا در سیاست بین‌المللی از انعطاف‌پذیری بالایی برخوردار بوده و موقعیت برتری را در رقابت بین‌المللی حفظ کند. علاوه بر این اهداف جهانی، دلایل دیگری را نیز برای علاقه‌مندی رهبران چین به توسعه قدرت نرم می‌توان ذکر کرد. اول این که ایده قدرت نرم چین همسانی نزدیکی با تفکر سنتی چین دارد و دوم این که به نظرمی - رسد این امیدواری وجود دارد که تصویری بهتر از رژیم چین به تضمین مشروعیت حزب و محدود کردن جذابیت ایدئولوژی‌های غربی در درون این کشور کمک کند (Barr, 2011, p. 33). از این‌رو، حزب کمونیست خلق قادر خواهد شد تا از قبال توسعه قدرت نرم و بهبود تصویر داخلی و بین‌المللی چین مشروعیت خود را حفظ کند و تداوم بخشد.

^۱One China

۳- منابع و ابزارهای قدرت نرم چین

۳-۱- قدرت نرم فرهنگی چین

نای در آثار خود به بررسی نقش فرهنگ مردم‌پسند معاصر آمریکا در تقویت قدرت نرم ایالات متحده دارد (Nye, 2004, 2011)؛ ولی، دانشمندان چینی نظر به تاریخ دارند (Wang & Lu, 2008, p. 431) و افزون بر آنان، برآیند دکتورین‌های حزب کمونیست چین بر بُعد تاریخی قدرت فرهنگ چینی تأکید می‌کند (Zhang, 2010, p. 387; Shambaugh, 2013, p. 191). استدلال می‌شود که تاریخ به نیکی، برتری‌های قدرت نرم فرهنگ چین را نشان می‌دهد. ملت چین در مقایسه با دیگر ملت‌ها از تاریخ طولانی برخوردار است. از این مهم‌تر، فرهنگ چین سده‌ها است که آسیای شرقی را تحت تأثیر قرار داده است. موفقیت اجتماعی-اقتصادی اژدها، خود شاهدهی بر شایستگی‌های فرهنگی چینی‌ها و فرصت خوبی برای چین است تا نفوذ فرهنگی خود را گسترش دهد (Li, 2009b, p. 25-26). در این مورد، تمدن چین بزرگ‌ترین سرمایه قدرت نرم این کشور است. در میان عناصر تمدن چین، کنفوسیانیسم عامل مهمی است که ارزش‌ها و نگرش‌های چین را به شیوه متفاوتی از غرب نشان می‌دهد. کشورها در آسیا، خصوصاً آسیای شرقی با ارزش‌های کنفوسیانیسم مانوس تر هستند. آئین کنفوسیوس در این منطقه معنایی برابر با حقوق بشر یا دموکراسی در غرب دارد. بنابراین ظهور چین، تعقیب ارزش‌های آسیایی بر پایه تمدن چین را حداقل در کشورهای کنفوسیوسی آسیای شرقی ممکن می‌سازد. این ارزش‌ها شامل اهمیت خانواده به عنوان نقطه کانونی تشکیل ساختار اجتماعی، توجه به شرافت و قومیت‌ها، برتری گروه بر فرد، تأکید بر یگانگی، هارمونی و نظم و کار سخت، صرفه‌جویی و اهمیت آموزش است (Ibid).

یکی از ارزش‌های اصلی فرهنگ چینی، «مین»^۱ است که سرشت آن دلالت بر روابط متوازن در جهان دارد. مین زمانی تحقق می‌یابد که اشیاء در جایگاه مناسب خود قرار گرفته باشند. ماهیت این آموزه، دربرگیرنده اندیشه روابط متوازن میان انسان و انسان، انسان و جامعه، انسان و طبیعت و روابط متعادل میان ملت‌ها است. تحقق مین مستلزم بی‌طرف بودن و یافتن موازنه و هماهنگی میان یین^۲ (اصل مؤنث منفی) و یان^۳ (اصل مذکر مثبت)، سیاه و سفید، راست و چپ، خوب و بد و آن‌ها و ما است. آموزه مین بر

^۱Min^۲Yin^۳Yang

خودپروری تمرکز می‌کند. چنین قیاسی، الگویی در اختیار انسان‌ها قرار می‌دهد تا موازنه‌ای جهان‌شمول بسازند. بنابراین، اندیشه کنفوسیوسی گرایش‌ها و ویژگی‌های جهان‌شمول دارد (Chen, 2009, p. 86).

تأکید اخیر رهبران چین بر ارزش‌های کنفوسیوس نیز نشان‌گر اهمیت فرهنگ سنتی چین است. از زمان جیانگ زمین، تلاش‌های مختلفی برای جایگزین کردن ایده‌های سوسیالیستی و جذب کنفوسیانیسم به‌عنوان ایدئولوژی مسلط در چین صورت گرفت. برای مثال، در سال ۲۰۰۱، چین رئوس اجرای اخلاقیات ملی^۱ را تصویب کرد که فضایل کنفوسیوس و نظام مالکیت اشتراکی سوسیالیست را جمع می‌بندد. این اقدامات در دوره هوجین تاو بیشتر تقویت گردید. از نسخه کنفوسیوسی دمکراسی، عناصری بیرون کشیده شد و در اصطلاحاتی چون «مورد توجه قرارداد مردم به‌صورت بنیادین»^۲، «نزدیکی به مردم»^۳، «جامعه هماهنگ»^۴ و «دیدگاه سوسیالیستی شرافت و ذلت»^۵ جان تازه یافت. امروزه کنفوسیانیسم بخش مهمی از ایدئولوژی مسلط شده است (Cho & Jeong, 2008, p. 471). چین، کنفوسیانیسم را به ایده‌های دیپلماتیک نیز گسترش داده است. اصول دیپلماتیک مثل «زندگی صلح‌آمیز با همسایگان»، «آوردن رفاه برای آن‌ها»، «فراهم کردن امنیت برای آنها» و «جهان هماهنگ» از کنفوسیانیسم گرفته شده است (Ibid). در مجموع بایستی خاطر نشان کرد که فلسفه سیاسی سنتی چین به‌ویژه آیین کنفوسیوس و مؤلفه‌های منتج از آن از جمله «جهان هماهنگ» می‌تواند در زمره ارزش‌های سیاسی چین قرار گیرد. همان‌طور که تحلیل‌گران چینی می‌گویند در زمانه‌ای که مردم از فرهنگ غربی که به ادعای آنان می‌تواند منجر به خودپرستی افراطی، بت‌واره‌پرستی مادیات، ارزش‌های سردرگم، فایده‌گرایی و گرایش‌های غیراخلاقی شود، به‌شکل جدی سرخورده‌اند، ارزش‌های سیاسی سنتی چین که بر مدار «هماهنگی» می‌چرخد، دارد بیشتر مورد توجه جهانیان قرار می‌گیرد (سوزوکی، ۱۳۹۰، ص ۳۲۸).

تحلیل‌گران چینی اغلب به کره جنوبی به‌عنوان مثالی از عملکرد موفقیت‌آمیز در قدرت نرم نگاه می‌کنند. بسیاری استدلال می‌کنند که اگر کره جنوبی که عمدتاً متأثر از فرهنگ سنتی چین است بتواند در انعکاس قدرت نرم خود موفق باشد، چین هیچ دلیلی برای عدم موفقیت ندارد؛ چراکه بسیاری از ریشه‌های فرهنگی آن کشور به فرهنگ چین برمی‌گردد (Li, 2009b, p. 33). از این رو، در دهه گذشته، حکومت چین

¹Outline of Implementation of National Morality

²Considering People as Fundamental

³Close to the People

⁴Harmonious Society

⁵Socialist View of Honor and Disgrace

تلاش‌های زیادی برای ارتقای مبادلات فرهنگی با جهان بیرون کرده است که می‌توان به مشارکت در یونسکو، برگزاری کنفرانس‌های بین‌حکومتی در خصوص سیاست‌های فرهنگی برای توسعه، برگزاری جشنواره‌ها، هفته‌ها و تورهای فرهنگی در کشورهای مختلف از جمله هفته فرهنگی چین و پاریس در سال ۱۹۹۹، تور فرهنگی چین و آمریکا در سال ۲۰۰۰، جشنواره چین در هفته آسیا-پاسفیک در سال ۲۰۰۱ در برلین، سال چین در فرانسه از اکتبر ۲۰۰۳ تا جولای ۲۰۰۴، شصتمین جشنواره هنرهای آسیایی، تور فرهنگی چین در آفریقا، «سال روسیه» در چین در سال ۲۰۰۶ و «سال چین» در روسیه در ۲۰۰۷ اشاره کرد. آشکارتر از همه در این میان، جذابیت هنرها و صنایع دستی سنتی چین، اپرای پکن، خوشنویسی، طب چینی، زبان چینی و ادبیات کهن آن کشور است، چنان‌که مراسم افتتاحیه المپیک پکن نیز به شدت از این مضامین الهام گرفته بود. هدف از مراسم تماشایی گشایش بازی‌های المپیک ۲۰۰۸ پکن نیز این بود که با نمایش پرآب‌وتاب میراث تاریخی و فرهنگ چین، تماشاگران چهارگوشه جهان را متوجه جذابیت چین سازد. این مراسم به‌خوبی یادآور منابع سرشار قدرت نرمی بود که جمهوری خلق چین می‌تواند دستمایه کار خویش سازد (سوزوکی، ۱۳۹۰، ص ۳۲۳). این بدین معنا نیست که هنر، ادبیات و سینمای چین قابلیت رقابت با غرب و هالیوود را دارد. بدیهی است که چین در این حوزه راه زیادی در پیش دارد تا بتواند با غرب خصوصاً آمریکا رقابت کند، اما کسب جوایز در جشنواره‌های بزرگ بین‌المللی همچون نوبل از یک سو جذابیت چین را در این عرصه افزایش می‌دهد، از سوی دیگر دولت را به سیاست‌گذاری در این امر برمی‌انگیزاند. از این رو در حوزه فرهنگی حکومت چین می‌تواند از طریق ابزارهایی چون دیپلماسی عمومی، گسترش مؤسسات کنفوسیوسی و بهره‌گیری از مهاجرت و دیاسپورای چینی نفوذ فرهنگی خود را گسترش دهد.

یکی از ابزارهای کلیدی قدرت نرم، «دیپلماسی عمومی» است. ارتقاء فرهنگی چین بخشی از تلاش وسیع‌تر در دیپلماسی عمومی است. براساس یک تعریف پذیرفته‌شده، دیپلماسی عمومی جلب افکار عمومی در سایر ملت‌ها توسط یک دولت است؛ با جلب افکار عمومی در خارج، دولت‌ها می‌توانند به‌طور مؤثرتری منافع ملی خود را دنبال کنند (Kurlantzick, 2007, p. 61). اگر فرهنگ یک کشور جذاب باشد، شهروندان کشور دیگر به حکومت‌های خود برای عمل کردن در جهت منافع کشور محبوب - در این مورد حمایت از منافع ملی چین - فشار می‌آورند. تا این اواخر چین توجه چندانی به دیپلماسی عمومی نداشت. حتی خطاهایی نیز در اقدامات چین در این عرصه مشهود بود از جمله می‌توان به تبلیغات شدید در رادیو بین‌المللی چین اشاره کرد که عمدتاً در جهت تبلیغات حزبی فعالیت می‌کرد و صرفاً بیانات رهبران چین را

تکرار می‌نمود. برای جبران خطاهای گذشته، پکن با شتاب زیادی عنوان اداره تبلیغاتی حزب^۱ را رسماً به اداره تبلیغات^۲ تغییر داد. علاوه بر این، اقداماتی چون افزایش دسترسی بین‌المللی رسانه‌ای، از جمله ارتقاء شبکه خبری آن‌لاین شین‌هوآ^۳، گسترش روزنامه‌ی People's Daily و فعال‌تر کردن تلویزیون دولتی چین (CCTV) و رادیو بین‌المللی چین در خارج، برقراری و طراحی شبکه‌هایی از نشست‌های غیررسمی، هم در چین یا در جهان در حال توسعه، شرکت در فعالیت‌های بشردوستانه، از جمله به‌راه‌انداختن نسخه‌ی چینی سپاه صلح، کمک به قربانیان بلایای طبیعی مانند تسونامی، مبارزه با ایدز و حفظ محیط زیست، دیپلماسی رفاه، گسترش مطالعات زبان و فرهنگ چینی، برنامه‌های کمک‌هزینه دولتی چین و تبادل برنامه‌ها نیز با نیت نفوذ بر افکار عمومی در خارج، جزئی از دیپلماسی عمومی چین محسوب می‌شود که اثری قابل توجه بر کشورهای در حال توسعه داشته است.

یک مثال بارز در باب توسعه کارویژه‌های دیپلماسی عمومی چین، تأسیس مؤسسات کنفوسیوسی است؛ یک مرکز زبان و فرهنگ چینی که با هدف ایجاد شور و اشتیاق برای یادگیری زبان چینی طراحی شد (Cho & Jeong, 2008, p. 471)، اما به مرور به ابزار اصلی توسعه قدرت نرم چین و عاملی برای گسترش نفوذ جهانی پکن تبدیل گردید. گشایش مؤسسات کنفوسیوس به اعتقاد برخی مبتنی بر این تصور است که زبان فرهنگ، قلب قدرت نرم است و در روند ایجاد و تقویت قدرت نرم کشور و نیز شرکت در رقابت میان قدرت‌های نرم، این عنصر نقشی پیشتاز و اساسی بازی می‌کند (سوزوکی، ۱۳۹۰، ص ۳۲۷). از این رو، وظیفه اصلی مؤسسات کنفوسیوسی عموماً آموزش زبان چینی به‌عنوان یک زبان بیگانه برای خارجی‌ها است. از آن‌جا که زبان فی‌نفسه ابزار اصلی بشر برای ارتباط با یکدیگر است، ترویج یادگیری زبان چینی در خارج از کشور، به‌عنوان یک رسانه کارآمد برای انتقال ایده‌ها، باورها، ارزش‌ها و سنت، نخستین گام برای ترویج و توسعه فرهنگ چینی در خارج محسوب می‌شود. بنابراین هدف نهایی برای مؤسسه کنفوسیوس، پیش‌برد و ترویج فرهنگ چینی در دنیا است (Cheng, 2009, p. 114-115). در حال حاضر، ۴۴۳ مؤسسه کنفوسیوس در سراسر جهان تأسیس شده است که بر حسب مناطق، ۱۴۹ مؤسسه در اروپا، ۱۴۴ مؤسسه در آمریکا، ۹۵ مؤسسه در آسیا، ۳۸ مؤسسه در آفریقا و ۱۷ مؤسسه در اقیانوسیه قرار دارد (http://english.hanban.org/node_10971.htm).

^۱Party's Propaganda Department

^۲Publicity Department

^۳Xinhua

علاوه بر دیپلماسی عمومی و مؤسسات کنفوسیوسی، چین تلاش کرده است از دیاسپورای چینی برای سرمایه‌گذاری و انتقال تکنولوژی به چین نیز بهره‌برد. دنگ و دیگر مقامات بلندپایه، چینی‌های خارج از کشور را به سرمایه‌گذاری در سرزمین مادری فراخواندند و منطقه اقتصادی خاصی را در مکان‌هایی مثل شن‌جن^۱ نزدیک هنگ‌کنگ و شیامن^۲ نزدیک تایوان و آسیای جنوب شرقی ایجاد کردند که به آسانی برای سرمایه‌گذاری آن‌ها قابل دسترسی بود. پکن قوانینی را تصویب کرد که به دیاسپورای چینی نسبت به سایر سرمایه‌گذاران خارجی عنایت خاصی داشت و بیش از پنجاه منطقه صنعتی خاص را برای بازگشت چینی‌ها ایجاد کرد. حکومت‌های ایالتی نیز در مکان‌هایی مثل فوجیان^۳ مشوق‌هایی اعم از زمین، پارک‌های صنعتی و تخفیف‌های مالیاتی را برای دیاسپورا در نظر گرفتند (Kurlantzick, 2007, p. 76). اکنون دولت به چینی‌های خارج از کشور نه تنها به‌عنوان منابع سرمایه‌گذاری و تکنولوژی، بلکه به‌عنوان ابزارهایی برای گسترش قدرت نرم چین می‌نگرد. چینی‌ها در خارج از کشور، روابط میان چین و جهان در حال توسعه را افزایش داده و تقویت کرده‌اند (Hoey, 2007, p. 23; Kurlantzick, 2007, pp. 75-77). برخی از تحلیل‌گران چینی نیز بر این موضوع که دیاسپورای چینی در سراسر دنیا سکوی مناسبی برای ارتقای فرهنگ چینی است، تأکید بسیاری دارند (Li, 2009b, p. 34).

فرهنگ سنتی چین و ارزش‌های کنفوسیانیسم مانند «جهان‌هماهنگ» از مهم‌ترین ارزش‌های سیاسی چین محسوب می‌شوند که چین را قادر می‌سازد با گسترش آن‌ها، قدرت نرم فرهنگی خود را توسعه بخشد. اگرچه نمی‌توان نادیده انگاشت که امروزه جمهوری خلق چین در ارتقاء قدرت نرم فرهنگی خود، به نسبت سایر ابعاد قدرت نرم خصوصاً قدرت نرم اقتصادی، بسیار ضعیف جلوه کرده است؛ اما ارزش‌های سیاسی فرهنگی چین و پتانسیل این کشور برای بهره‌گیری از آن به‌ویژه با استفاده از ابزارهای قدرت نرم از جمله دیپلماسی عمومی، مؤسسات کنفوسیوسی و دیاسپورای چینی، در بلندمدت غیر قابل انکار است.

۲-۳ قدرت نرم اقتصادی چین

در حالی که برخی از تحلیل‌گران بر آن هستند که قدرت نرم بیشتر وجهه‌ای فرهنگی دارد، اما رشد بی‌وقفه و جذابیت‌های اقتصادی نیز از اهمیت بسیار برخوردار است و نمی‌توان قدرت نرم را منحصر به مؤلفه‌های فرهنگی نمود. مؤلفه‌هایی همچون توان‌مندی بالای اقتصادی، ارائه الگویی جذاب در عرصه

^۱Shenzhen

^۲Xiamen

^۳Fujian

اقتصاد و سیاست خارجی و روابط اقتصادی گسترده با اتخاذ سیاست برد/برد و اصل منافع متقابل نیز می‌تواند به توسعه قدرت نرم یک کشور کمک نماید. در کل ثروت و پتانسیل ثروتمندبودن جذاب است و پول قدرت هنجاری به‌همراه دارد و ابزارهایی برای انتشار فرهنگ و ایده‌ها فراهم می‌کند. از این رو می‌توان، اقتصاد در حال رشد چین را منبع اصلی جذابیت فزاینده چین در جهان در حال توسعه دانست.

علاوه بر این قدرت اقتصادی تا اندازه‌ای، از گیرایی و قابلیت صدور اصول و الگوهای اقتصادی شکل می‌گیرد. نمونه آن در رهنمای موسوم به «اجماع واشنگتن» است که در اوایل دهه ۱۹۹۰ به عنوان الگویی برای کشورهای در حال توسعه ایجاد شده بود. اجماع واشنگتن سابقه‌ای بیش از دو دهه در کشورهای در حال توسعه از جمله آفریقا دارد (Sautman, 2006, pp. 14-18). اما در دهه گذشته سیاست‌های کمک به توسعه از سوی ایالات متحده و اتحادیه اروپا در کشورهای در حال توسعه مفید واقع نگردید و چند پیشنهاد کلان در زمینه توسعه که غرب در انواع کشورهای در حال توسعه، مبتکر آن‌ها بود ناکارآمد از آب درآمد. همین کافی بود تا جذابیت این مدل به چالش کشیده شود و «اجماع بیجینگ» برای این کشورها جذاب گردد، الگویی که به نظر می‌رسد با نیازهای کشورهای در حال توسعه که عمدتاً اقتدارگرا نیز هستند مرتبط‌تر است. اصطلاح «اجماع بیجینگ»، نخستین بار توسط جاشوا رامو^۱، تحلیل‌گر مرکز سیاست خارجی لندن، در گزارش تحقیقاتی با عنوان «اجماع بیجینگ» در مقابل «اجماع واشنگتن» در می ۲۰۰۴ در مرکز سیاست خارجی (مرتبط با اداره نخست وزیری بریتانیا) مطرح گردید. «اجماع بیجینگ» یک الگوی توسعه نوین بود که تأثیر تجربه چین بر کشورهای در حال توسعه در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین را توصیف می‌کرد. رامو پیش‌بینی کرد که «اجماع بیجینگ» جایگزین برتری برای الگوی توسعه آمریکایی خواهد شد (Ramo, 2004, pp. 3-5).

اجماع بیجینگ الگوی توسعه‌ای را توصیف می‌کند که به چین امکان داده است به سطح بالای رشد اقتصادی بدون دگرگونی بنیادی در حکومت تک‌حزبی حزب کمونیست دست یابد. برعکس «اجماع واشنگتن» خواهان یک سیستم بازار است که با اصلاحات لیبرال دموکراتیک همگام باشد (Ibid). علاوه بر این، یکی از ویژگی‌های کلیدی «اجماع بیجینگ» وجود یک دولت نیرومند است که قادر به تشکیل اجماع ملی درباره نوسازی، تضمین ثبات سیاسی و اقتصادی کلان و دنبال کردن طیف گسترده اصلاحات

¹Beijing Consensus

²Joshua Cooper Ramo

داخلی باشد. رامو در تعریف «اجماع بیجینگ»، آن را شامل سه اصل ساده می‌داند: ابتدا این که، الگوی توسعه چینی بر نوآوری^۱ مبتنی است، دوم، الگوی توسعه چین تداوم‌پذیری^۲ و برابری را به‌عنوان بالاترین اولویت‌ها در نظر دارد و سوم این که چین بر نظریه حق تعیین سرنوشت^۳ در سیاست خارجی به‌عنوان یک دکترین امنیتی جدید برای کشورهای در حال توسعه تأکید می‌نماید (Ramo, 2004, pp. 11-12). اجماع بیجینگ همچون اجماع واشنگتن نه تنها در بر دارنده مسائل اقتصادی است، بلکه شامل مسائل سیاسی، اجتماعی و دیپلماتیک نیز می‌شود. با وجود تأکید رامو بر کاربست‌پذیری الگوی توسعه چین، الگوی چینی یک خط‌گسل دارد و آن، این که فاقد جذابیت‌های اخلاقی است؛ زیرا این الگو به‌طور کامل توسط پراگماتیسم هدایت شده است و بنابه تعریف، رفتاری است که توسط مجموعه‌ای از ارزش‌ها و اصول مستقر در آن نظم نیافته است (Li, 2009, p. 256).

اجماع بیجینگ که اساساً یک رویکرد پراگماتیک به توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی است، اغلب در میان کشورهای اقتدارگرا و رژیم‌های سرکوب‌گر پذیرفته شده است (Ibid, p. 257). این ایده که یک نظام سیاسی اقتدارگرا هم می‌تواند رشد اقتصادی بالایی داشته باشد و هم می‌تواند ساقط نشود، برای منافع نخبگان حاکم در کشورهای غیردمکراتیک بسیار جذاب است و نکته قابل توجه این است که این سایر دولت‌ها به‌ویژه دولت‌های در حال توسعه هستند که از روی طیب خاطر علاقه‌مندی خودشان را به «اجماع بیجینگ» نشان داده‌اند. گیل و هانگ اظهار می‌کنند که گزارش‌ها از هند و آفریقا حاکی از آن است که به چین به‌عنوان الگویی برای توسعه اقتصادی نگریسته می‌شود (Gill & Huang, 2006): «الگوی توسعه چین در آفریقا طنین انداز شده است» (Gill; Huang & Morrison, 2007, p. 5). تامبو امبکی^۴ رئیس‌جمهور سابق آفریقای جنوبی در مقاله‌ای با عنوان «در دروازه‌های بهشت گونه در پکن، امید متولد شد»، دستاوردهای بزرگ چین در توسعه و اهمیت عملی چین در توسعه آفریقا را بسیار تحسین کرد (Jianbo & Xiaomin, 2009, p. 7). بنابراین چه اجماع بیجینگ را الگوی تبدیل اجماع واشنگتن برای کشورهای در حال توسعه بدانیم و چه همانند مایکل بار آن را «نه یک اجماع و نه مختص به پکن... بلکه یک عبارت

¹Innovation

²Sustainability

³Self-Determination

⁴Thabo Mbeki

مبهم برای توجیه مجموعه‌ای از استراتژی‌ها و مستدلانات» (Barr, 2011, pp. 13-15) تلقی کنیم، به ظهور پکن کمک شایانی کرده است.

از سویی، هم‌زمان که اقتصاد چین رشد می‌یابد، تجارت، سرمایه‌گذاری و کمک‌های آن نیز روابط این کشور را با جهان مستحکم‌تر می‌سازد و درعین حال قدرت چین را در روابط خارجی تقویت می‌کند (Deng, 2009, p. 69). درک مثبت جهانی از چین و ایجاد تصویری مطلوب به‌عنوان یک قدرت بزرگ جهانی که به‌واسطه نرخ بالای رشد اقتصادی و تداوم در توسعه تکنولوژی قادر به ارائه فرصت‌های تجاری عظیم در آینده برای کشورهای در حال توسعه است، برای چین از اهمیت بسزایی برخوردار است. این درک می‌تواند کشورهای در حال توسعه آفریقا و آمریکای لاتین را به دسترسی آتی به بازارها، سرمایه‌گذاری چین و حتی ایجاد موازنه با آمریکا و نهادهای غربی امیدوار سازد. حتی به نقل از الیس مطرح شدن چین «به‌عنوان موجی از آینده» می‌تواند به‌عنوان ناملموس‌ترین و بزرگترین منبع قدرت نرم چین به حساب آید (Ellis, 2011, p. 89; 2013, p. 40).

از این رو تجارت، کمک‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری مستقیم چین در سایر کشورهای در حال توسعه از مهم‌ترین و مؤثرترین ابزارهای قدرت نرم آن کشور در این حوزه محسوب می‌شوند. خصوصاً سرمایه چین برای برخی کشورهای در حال توسعه جذاب است؛ زیرا این سرمایه‌گذاری مشروط به وضع حقوق بشر، شرط حکمرانی خوب، محدودیت‌های تأیید پروژه و مقررات کیفی زیست‌محیطی نیست، شرایطی که با پول دولت‌های غربی پیوند خورده است. با این حال، سرمایه‌گذاری چین در کشورهای در حال توسعه یک شرط دارد: پذیرش سیاست «چین واحد» که براساس آن بایستی دولت‌های دریافت‌کننده پیوندهای دیپلماتیک با تایوان را قطع کنند و تایوان را به‌عنوان بخشی از سرزمین چین به رسمیت بشناسند (Zheng, 2009, p. 3). با این حال پکن همواره سعی داشته است تا با بهره‌گیری از دیپلماسی قوی، سیاست حسن‌هم‌جواری، اصل عدم‌مداخله و احترام به حاکمیت دولت‌ها، وزنه‌ای در مقابل دیپلماسی دلار آمریکا در جذب سایر کشورها ایجاد نماید. به‌ویژه، دکتربین احترام به حاکمیت دولت می‌تواند برای کشورهای در حال توسعه که توسط رژیم‌های اقتدارگرایانه اداره می‌شوند، بسیار جذاب باشد و قدرت نرم سیاسی پکن را به ارمغان آورد.

۳-۳- قدرت نرم سیاسی چین

منبع دیگر قدرت نرم چین مبتنی بر سیاست خارجی است. در حوزه سیاست خارجی، نظریه‌های «ظهور صلح‌آمیز» و «توسعه صلح‌آمیز»، که به‌عنوان استراتژی‌های دیپلماتیک برای واقعیت‌بخشیدن به توسعه چین و رسیدن به جایگاه قدرت مسؤول جهانی عمل می‌کند و خصوصاً «سیاست حسن هم‌جواری» پکن را می‌توان به‌عنوان منابع قدرت نرم چین ذکر کرد. برخی از تحلیل‌گران خاطر نشان ساخته‌اند که سیاست خارجی مستقل چین (یعنی مقاومت در برابر فشارهای خارجی، رها بودن از صف‌بندی‌ها، غیرایدئولوژیک بودن و پرهیز از مواجهه‌جویی) و سمت‌گیری آن در جهت «ظهور صلح‌آمیز»، چین را از جذابیت برخوردار ساخته است (Wang & Lu, 2008, p. 429). در حالی که جمهوری خلق چین با جسارت بیشتری سوداها و انتظارات خود را در زمینه دست‌یابی به موقعیت یک قدرت بزرگ به‌رخ کشیده، به‌شدت کوشیده است نگذارد دیگران آن‌را به چشم یک قدرت تجدیدنظرطلب ببینند. چین در پی آن بوده است که از خود تصویر یک قدرت بزرگ مسئولیت‌شناس ارائه کند که نقش فعالی در حفظ نظم بین‌الملل دارد. چین برخی از اختلافات ارضی خود را با همسایگانش حل کرده و به شمار فرآیندهای از نهادهای چندجانبه پیوسته و نقش فعال‌تری در آنها بازی نموده است (Gill & Huang, 2006, pp. 21-23).

برخی از پژوهش‌گران حوزه سیاست خارجی چین، به سیاست مبتنی بر «حسن هم‌جواری» و «مستقل» پکن مباحث می‌کنند. سو چانگ^۱، پروفیسور دانشگاه فودان، در یک سخنرانی در همایش مجمع پکن در سال ۲۰۱۳ با عنوان «نوع جدید روابط قدرت‌های بزرگ: فرصت‌ها و چالش‌ها» ایده سنتی چینی «گنگ‌شنگ»^۲ را مطرح کرد. از دیدگاه وی «گنگ‌شنگ» به این معنی است که «قدرت‌های بزرگ بایستی با یکدیگر و در کنار قدرت‌های کوچک هم‌زیستی نمایند». وی تأکید می‌کند «گنگ‌شنگ با اتحادسازی^۳ فرق دارد؛ زیرا اولی به دنبال مشارکت است و آخری مبتنی بر اجتناب‌ناپذیری منازعه است و منجر به ایجاد نوع جدیدی از روابط قدرت‌های بزرگ نمی‌شود» (Academic Bulletin of Beijing Forum, 2013). بنابراین ایده‌هایی چون «ظهور صلح‌آمیز»، «جهان هماهنگ»، «تیان‌شیا»^۴ (tianxia) و «گنگ‌شنگ» یا همان

^۱Su Changhe

^۲Gongsheng

^۳ Building Alliances

^۴آیده «تیان‌شیا» (tianxia) به‌صورت تحت‌اللفظی به‌معنای همه در بهشت (All under Heaven) است. تیان (Tian) به‌معنای بهشت، آسمان و آنچه در بالای چیزی قرار دارد است. شیا (Xia) به آن‌چه در زیر، پایین‌تر یا پست است، اشاره دارد. معنای «تیان‌شیا» به اصطلاح عبارت است از «همه آن‌چه زیر آسمان است» و در متون کلاسیک برای اشاره به «زمین» و «جهان» به‌کار می‌رفته است. این ایده ریشه در

«حسن هم‌جواری» ایده‌هایی هستند که توسط رهبران و نخبگان چینی از دوران جنگ سرد به بعد بسیار مورد تأکید قرار گرفته‌اند.

چین همچنان کشورهای در حال توسعه را متقاعد کرده‌است که یک بازیگر سازنده در امور جهانی است. کشورهای آسیایی چون ویتنام هنوز ترس بردل دارند که چین تلاش می‌کند بر منطقه تسلط یابد، لذا برای اطمینان، پیوندهایی را با سایر ملل آسیایی و با آمریکا برقرار کردند تا با پکن موازنه ایجاد کنند. همسایگان چین دلایلی برای نگرانی دارند. تاریخ تعاملات میان چین و بقیه آسیا به هزارسال برمی‌گردد و اطمینان خاطر کمی به سایر کشورهای آسیایی می‌دهد (Kurlantzick, 2007, p. 130). چنان‌که افسر سابق اطلاعات آمریکا، رابرت سوتر از سوی متخصصان سیاست خارجی چین نقل می‌کند برخی از اسناد مخفی حزب کمونیست حاکی از آن است که چین خواهان رهبری آسیا است (Sutter, 2006). از این رو، چین به‌عنوان یک کشور بزرگ سوسیالیست که جمعیتی زیاد و منابعی اندک دارد، چاره‌ای جز به‌راه‌انداختن موتور دیپلماتیک خود ندارد و باید تلاش‌های وسیعی به عمل آورد که با شکل‌دهی محیط، از سوی همسایگان و در سطحی وسیع‌تر از سوی جهان به‌خوبی مورد پذیرش واقع شود.

اکنون چین از دیپلماسی پاسخ‌گو به سمت دیپلماسی فعال حرکت نموده‌است. در این راستا، چین اقدام به اتخاذ دیپلماسی پیچیده‌تری از جمله برگزاری نشست‌های سطح بالای رهبری، سرمایه‌گذاری در سپاه دیپلماتیک بین‌المللی از جمله آموزش بخش‌های دیپلماتیک ماهر و خبره، پذیرش دیپلماسی چندجانبه، مشارکت در کارگزاری‌ها و نهادهای بین‌المللی و عملیات حفظ صلح کرده‌است. پکن مکرراً میزبان رهبران کشورهای کوچک‌تر خصوصاً از آفریقا، آمریکای لاتین و آسیای جنوبی بوده‌است. این رهبران خارجی اغلب با مهمان‌نوازی پکن مورد تملق واقع می‌شوند. رهبران بلندمرتبه چین بارها به کشورهای

فلسفه کنفوسیوس دارد، اما توسط جانو تینگ‌یانگ (Zhao Tingyang)، فیلسوف برجسته آکادمی علوم اجتماعی چین (CASS) مجدداً جان تازه‌ای یافت. جانو بر آن است که تیان‌شیا علاوه بر معنای تحت‌اللفظی «همه در بهشت»، دارای یک معنای روان‌شناختی است که به «انتخاب مشترک همه مردم در این جهان یا توافق جهانی در قلب‌های همه مردم» اشاره دارد. ایده «همه در بهشت» به بر ساخته شدن مجدد جهان به صورت یک خانواده اشاره دارد که به موجب آن جهان به خانهای برای همه افراد تغییر شکل می‌یابد. بر اساس دیدگاه جانو، ایجاد «جهانی برای همه مردم» یک الزام سیاسی است و دموکراسی به دلیل خدشه‌دار شدن به وسیله پول و بازار، برای ایجاد چنین جهانی ناکام مانده‌است. مایکل بار معتقد است برای فهم بهتر ماهیت تیان‌شیا لازم است دوره دولت‌های در جنگ چین را (۴۷۵-۲۲۱ قبل م.) که به عصر پیشاچینگ (Pre-Qin) مشهور است (قبل از اتحاد چین توسط اولین امپراتوری چینگ)، مرور کنیم، که بیشتر به کار کسانی می‌آید که علاقمند به ایجاد تئوری‌های جدید چینی هستند، به عنوان مدلی که چگونه نظام بین‌المللی فعلی را ببینند (Barr, 2011, Pp. 91-97).

¹Robert Sutter

در حال توسعه برای گفت‌وگو درباره روابط دوجانبه سفر می‌کنند. حتی در نشست‌های بسیار کوچک و فاقد اهمیت نیز، چین از مقامات عالی‌رتبه استفاده می‌کند. به علاوه امروزه شاهد آن هستیم که دیپلمات‌های چینی، در به‌کارگیری ارتباطات محلی بسیار خوش‌مشرب‌تر و ماهرتر ظاهر می‌شوند. آن‌ها که در دانشگاه‌های خارجی معتبر تحصیل کرده‌اند، در مقایسه با گروه‌های اولیه، به میزان بسیار بالاتری حرفه‌ای عمل می‌کنند. نسل جدید دیپلمات‌های چینی بهتر از نسل قبلی به انگلیسی و زبان محلی صحبت می‌کنند، جوان‌تر هستند و نسبت به جهان آگاه‌تر (Zheng, 2009, p. 5; Kurlantzick, 2007, pp. 65-67). پکن آن‌ها را تشویق می‌کند تا در مؤسسات آموزش عالی کشور میزبان به درس خواندن بپردازند. این امر به آشنایی بیشتر با زبان محلی و آداب و رسوم کشور محل مأموریت می‌انجامد و سبب آسانی و پالایش جریان ردوبدل کردن اطلاعات می‌شود. بی‌تردید دیپلماسی فعالانه و توجه پکن به نحوه سازماندهی تیم‌های دیپلماتیک خود بر دامنه نفوذ سیاسی این کشور می‌افزاید.

چین به‌منظور بالابردن مشروعیت بین‌المللی خود به‌طور فزاینده‌ای در سازمان‌های بین‌المللی چندجانبه فعال گردیده و تصویر سهام‌دار مسؤلی را از خود نشان داده است که طبق قواعد بازی می‌کند. همچنین به‌طور موفقیت‌آمیزی تلاش کرده است تا به گروه‌های منطقه‌ای موجود در آسیای جنوب شرقی و مرکزی، آمریکای لاتین و کارائیب پیوندد که شامل «سازمان همکاری اقتصادی آسیا-پاسفیک»، «مجمع منطقه‌ای آسه آن»، «مجمع همکاری آسیای شرقی و آمریکای لاتین»، «بانک توسعه داخلی آمریکا» و «سازمان دولت‌های آمریکایی» می‌شود (Zheng, 2009, p. 5). علاوه بر این، چین یک حافظ فعال صلح است. چین برای مأموریت‌های سازمان ملل نیروهای حافظ صلح بیشتری به‌نسبت سایر اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل به‌استثنا فرانسه، می‌فرستد (Zheng, 2009, p. 4). مسلماً شرکت در عملیات صلح‌بانی ملل متحد باعث اعتبار یافتن چین به‌عنوان یک «قدرت بزرگ مسؤولیت‌شناس» در جمع قدرت‌های غربی می‌شود و در واقع پکن هم‌قصدی جز این ندارد (سوزوکی، ص ۳۴۱). همچنین اقداماتی چون میانجی‌گری در منازعات سایر کشورها، میزبانی نشست‌های چندجانبه مبارزه با جرایم فراملی چون قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان، کمک به دیپلماسی عدم گسترش سلاح‌های کشتار جمعی از جمله میزبانی گفت‌وگوهای شش‌جانبه قدرت‌های جهانی درباره مسأله هسته‌ای کره شمالی همگی از جمله مواردی است که بر اعتبار پکن افزوده است (Kurlantzick, 2007, pp. 155-159). در مجموع به‌نظر می‌رسد تداوم ایفای نقش مسؤولانه و همکاری‌جویانه از سوی چین در امور بین‌المللی، تعهد به قواعد بین‌المللی، مشارکت در

کارگزاری‌ها و سازمان‌ها و شکل‌دهی به روابط سازنده با قدرت‌های جهانی، به‌ویژه آمریکا، به ارتقاء قدرت نرم آن کشور بینجامد.

۴- چالش‌های قدرت نرم چین

در حوزه فرهنگ، ضعف صادرات محصولات فرهنگی چین در مقایسه با سایر قدرت‌های بزرگ کاملاً مشهود است. حتی طرح‌های چند میلیارد دلاری پکن جهت ایجاد گول‌های رسانه‌ای جهانی برای رقابت با بلومبرگ^۱، تایم وارنر^۲ و ویاکام^۳، به واسطهٔ سانسور سیاسی داخلی این کشور عقیم مانده است. علاوه بر این، به‌رغم تمام تلاش‌های پکن برای به‌روز کردن شین هووا و تلویزیون مرکزی چین در رقابت با سی.ان.ان. و بی.بی.سی، این رسانه‌ها مخاطب بین‌المللی اندکی دارند. در واقع، فیلم‌های بالیوود هند مخاطبان بسیار بیشتری به نسبت فیلم‌های چینی دارند. نباید نادیده انگاشت که فرهنگ چین متنوع است و شامل فرهنگ چینی‌هان، فرهنگ‌های دیگر اقلیت‌های قومی، فرهنگ ملی، کنفوسیوسی، بودائیسیم، تائوئیسم و دیگر باورهای ملی است. اما در دوران مدرن، فرهنگ سنتی چینی تحت نفوذ فرهنگ غرب درآمده و فرهنگ سنتی چینی نیز توسط تجربهٔ انقلابی حزب کمونیست، شکلی دیگر پیدا کرده است. بازسازی تمدن چین و بهره‌گیری از ارزش‌های سنتی برای چین کار ساده‌ای نیست.

اقتصاد چین نیز برای گذار از تجارت‌های ناکارآمد ملی، نابرابری فزاینده، مهاجرت داخلی سنگین، میانگین سلامت اجتماعی ناکافی، فساد و ناکافی بودن تعداد مؤسساتی که به ناپایداری سیاسی دامن می‌زنند، با موانع جدی روبه‌روست. شرق و شمال این کشور نسبت به غرب و جنوب، سرعت رشد بیشتری دارند. تنها ده ایالت، از سی‌ویک ایالت، سرانهٔ درآمد بالاتر از میانگین ملی دارند و ایالات عقب‌افتاده (مانند تبت و سین‌کیانگ) بیشترین سهم اقلیت‌ها را دارند. از میان کشورهای در حال توسعه، چین با سرعت شدید در حال سالمند شدن است. تا سال ۲۰۳۰ چین «سالمندان وابستهٔ بیشتری در مقایسه با کودکان» خواهد داشت و جمعیت‌شناسان چینی، نگران «پیر شدن قبل از ثروتمند شدن» هستند (Nye, 2011, p. 181). در حالی که سیاست‌های چین از دههٔ ۱۹۸۰ به این سو و الگوی منحصربه‌فرد توسعهٔ اقتصادی پکن، رشد اقتصادی چشم‌گیر برای چین به ارمغان آورده و سبب گردیده تا چین به موفقیتی بی‌سابقه در تاریخ بشری

^۱Bloomberg

^۲Time Warner

^۳Viacom

در زمینه کاهش فقر دست‌یابد، درعین حال نابرابری‌های فاحشی آمیخته با «فساد گسترده» نیز پدید آورده است. این معضل مسلماً پابندگی و جذابیت بلندمدت توسعه به سبک چین و آنچه را که اجماع پکن خوانده شده است، زیر سؤال می‌برد (Gill & Huang, 2006, p. 28).

در حوزه سیاست خارجی، مفسران جمهوری خلق چین به سیاست خارجی مبتنی بر حسن هم‌جواری و مستقل پکن مباحثات می‌کنند. این ادعا تا حدودی حقیقت دارد. بسیاری از پژوهندگان، جمهوری خلق چین را یک «قدرت تجدیدنظرطلب» نمی‌دانند و خاطر نشان می‌سازند که چین گام‌های بلندی برای رعایت هنجارهای مختلف بین‌المللی برداشته است (Johnston, 2003). سطح بالای احساسات ضدآمریکایی در دوران دولت بوش، تا اندازه‌ای تصویر بین‌المللی چین را بهبود بخشید؛ اما سیاست خارجی پکن به دلیل این که برای انجام معاملات سیاسی و اقتصادی با دیکتاتورهای فاسد و حتی بی‌رحم تردید چندانی به خود راه نمی‌دهد، دچار مشکلات جدی مشروعیت است (Gill & Huang, 2006, p. 28). بعد سه دهه مدرنیزاسیون، چین هنوز انتخابات آزاد، رسانه بدون سانسور، آزادی بیان یا استقلال قضائی ندارد. نظام سیاسی منسوخ شده چین به بحران عمیق حکمرانی منجر شده و با شکاف فزاینده ثروت، بی‌عدالتی اجتماعی، فساد دولتی و تنزل رتبه زیست‌محیطی مواجه است. در این بحران حکمرانی برخی موارد نقض حقوق بشر شامل سوانح بزرگ مکرر صنعتی، رسوایی‌های کلان غذایی و دارویی و روبه‌زوال رفتن نظام بهداشت عمومی به‌وفور دیده می‌شود (Ding, 2012, p. 661). اعتراضات خشمگینانه‌ای که در جریان حمل مشعل المپیک پکن در انگلستان، فرانسه و ایالات متحده بر ضد چین برپا شد، بیزاری گسترده از سیاست‌های سرکوب‌گرانه پکن را به‌خوبی نشان داد. بنابراین، یک ارزیابی صادقانه از سابقه حقوق بشر چین نمی‌تواند به پکن رتبه رضایت‌بخشی برای عملکردش در دفاع و حمایت از حقوق بشر بدهد. این عملکرد به سادگی برای قدرت نرم چین جذابیت به‌بار نمی‌آورد.

نتیجه‌گیری

درحالی که برخی از تحلیل‌گران برآنند که قدرت نرم باید بخشی از «قدرت جامع و فراگیری» باشد که یک کشور بزرگ داراست، قدرت نرم چین عمدتاً به‌عنوان ابزاری برای اهداف دفاعی و نه تهاجمی از جمله تأکید پکن بر ثبات و صلح با همه کشورهای، ترویج تصویری بهتر از چین، اصلاح برداشت‌های خارجی و تکذیب «تز تهدید چین»، تضمین امنیت انرژی برای تداوم توسعه اقتصادی با همکاری بیشتر با کشورهای در حال توسعه، ایجاد شبکه‌ای از متحدان و تلاش برای رقابت مبتنی بر قدرت نرم با قدرت‌های بزرگ در بلندمدت تلقی می‌شود. چین برای تقویت قدرت نرم، کوشیده است فرهنگ سنتی خود را به

عنوان یک فرهنگ جهانی ترویج نماید، دیپلماسی اقتصادی، چندجانبه و همیارانه را تعقیب کرده و الگوی توسعه اقتصادی موفق خود را به‌عنوان یک گزینه ترجیح‌پذیر برای حرکت‌های نوسازی ویژه خود به بسیاری از کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته عرضه نماید و از سوی دیگر در پی آن بوده است که نقش فعالانه‌تر و مسئولانه‌تری در امور بین‌المللی ایفا نماید. در این راستا، جمهوری خلق چین از ابزارهایی چون دیپلماسی عمومی، مؤسسات کنفوسیوسی، گروه‌های اقلیت قومی در خارج، سرمایه‌گذاری و تجارت، کمک‌های بشردوستانه و نهادهای چندجانبه بهره‌فراوانی برده است. با بررسی منابع و ابزارهای قدرت نرم چین در این مقاله دریافته‌ایم که منابع قدرت نرم چین بر سه عنصر یعنی فرهنگ، ارزش‌های سیاسی، و ماهیت و سبک سیاست خارجی مبتنی است که توسط جوزف نای تعریف شده است. اما رهیافت چینی قدرت نرم با این عناصر تفاوت‌های قابل توجهی دارد. در حالی که رویکرد نای به قدرت نرم آمریکا، نشان‌گر فرهنگ معاصر آمریکایی است، نگرش چین به قدرت نرم متکی بر فرهنگ سنتی این کشور است. نای بر جذابیت ارزش‌ها و نهادهای سیاسی آمریکایی، از جمله دموکراسی و حقوق بشر تأکید دارد، در حالی که ارزش‌های سیاسی چینی در هر سه دسته‌بندی منابع قدرت نرم چین اعم از فرهنگ، اقتصاد و سیاست یافت می‌شود و نمی‌توان آن را به‌عنوان یک منبع صرف و منفک از سایرین یاد کرد. در حوزه فرهنگ ارزش‌هایی چون «جهان‌همانگ» با توجه به گسترش دکتترین مین و ارزش‌های کنفوسیوسی، جذابیت الگوی توسعه اقتصادی چین (اجماع بیجینگ) در حوزه اقتصاد و در حوزه سیاست، سیاست حسن‌هم‌جواری مورد توجه قرار گرفته است. البته بایستی خاطر نشان شود که نمی‌توان جذابیت فرهنگی چین را هم‌سطح جذابیت فرهنگ آمریکایی دانست. ضعف قدرت نرم چین در صادرات تولیدات فرهنگی آن بسیار آشکار است و رسانه‌های جمعی چین در صحنه بین‌المللی نسبتاً ضعیف هستند. وعده‌های واقعی برای چین هنوز در آینده نهفته است. رشد سریع اقتصادی چین احتمالاً قدرت سخت و نرم آن را افزایش خواهد داد، اما در حال حاضر، این کشور با لحاظ شاخص‌های منابع بالقوه قدرت نرم که در تصرف ایالات متحده، اروپا و ژاپن است، جایگاه بالایی ندارد.

منابع

زین‌تیان، ی. (۱۳۸۹). نقش قدرت نرم در استراتژی خارجی چین (ترجمه محسن شریعتی‌نیا). پژوهش‌نامه سیاست خارجی، ۲۴، صص ۱۱۹-۱۳۷.

سوزوکی، ش. (۱۳۹۰). افسانه و واقعیت قدرت نرم چین. به ویراستاری ا. پارمار و م. کاکس (ویراستار)، قدرت نرم و سیاست خارجی ایالات متحده: دیدگاه‌های نظری، تاریخی و معاصر (ترجمه علیرضا طیب) (صص ۳۲۳-۳۴۳). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

نای، ج. (۱۳۹۰). پاسخ به منتقدان و اندیشه‌های پایانی. به ویراستاری ا. پارمار و م. کاکس (ویراستار)، قدرت نرم و سیاست خارجی ایالات متحده: دیدگاه‌های نظری، تاریخی و معاصر (ترجمه علیرضا طیب) (صص ۳۲۳-۳۴۳). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Academic Bulletin of Beijing Forum.(2013). *New Type of Great Power Relations: Opportunities and Challenges*(1). China: Beijing Forum.

Barr, M.(2011). *who's afraid of china? The Challenge of Chinese Soft Power*. london & new York: Zed Books.

Blanchard, J. F., & Lu, F.(2012). Thinking Hard About Soft Power: A Review and Critique of the Literature on China and Soft Power. *Asian Perspective*, 36(4), 565-589.

Chen, J.(2009). The Practice of the Mean: China's Soft Power Cultivation. In M. Li(Ed), *Soft Power China's Emerging Strategy in International Politics*(Pp. 83-101). New York: Lexington Books.

Cheng, X.(2009). Education: The Intellectual Base of China's Soft Power. In M. Li(Ed), *Soft Power China's Emerging Strategy in International Politics*(Pp. 103-123). New York: Lexington Books.

Cho, Y. N., & Jeong, T. H.(2008). China's Soft Power: Discussions, Resources, and Prospects. *Asian Survey*, 48(3), 453-472.

Deng, Y.(2009). The New Hard Realities: "Soft Power" and China in Transition. In M. Li(Ed), *Soft Power China's Emerging Strategy in International Politics*(Pp. 63-81). New York: Lexington Books.

Ding, S.(2012). Is Human Rights the Achilles' Heel of Chinese Soft Power? A New Perspective on Its Appeal. *Asian Perspective*, 36(4), 641-665.

Ellis, R. E.(2011). Chinese Soft Power in Latin America A Case Study. *JFQ: Joint Force Quarterly*. 60(1st Quarter), 85-91.

----- (2013). *The Strategic Dimension of Chinese Engagement with Latin America*. USA :William J. Perry Center for Hemispheric Defense Studies.

Gill, B. and Huang, Y.(2006). Sources and Limits of Chinese 'Soft Power'. *Survival*, 48(2), 17-36.

Gill, B., & Huang, C. and Morrison, J. S.(2007). Assessing China's Growing Influence in Africa. *China Security*, 3(3), 3-21.

Glaser, B. S. and Murphy, M. E.(2009). Soft Power With Chinese Characteristics The Ongoing Debate. In C. McGiffert(Ed). *Chinese soft power and its implication for the united state Competition and Cooperation in the Developing World*(10-26). Washington D.C :Central for Strategic & International Study(CSIS).

Hoey, J. H.(2007). *The Global Reach of Chinese Soft Power China's Rise and America's Decline?* Unpublished M.A, Naval Postgraduate School. California: Monterey.

- Jianbo, L., & Xiaomin, Z.(2009). China's African Policy and its Soft Power, *AntePodium, Victoria University of Wellington*, 1-18. From:
<http://www.victoria.ac.nz/atp/articles/pdf/JianboXiaomin-2009.pdf>
- Johnston, A. I.(2003). Is China a Status Quo Power?.*International Security*, 27(4), 5-56.
- Kurlantzick, J.(2007)*Charm Offensive How China's Soft Power Is Transforming the World*. New Haven and London :Yale University Press..
- Li, M.(2008).China Debates Soft Power.*Chinese Journal of International Politics*, 2(2), 287-308.
- (2009a). Soft Power: Nurture Not Nature. In M. Li(Ed), *Soft Power China's Emerging Strategy in International Politics*(pp. 1-18). New York: Lexington Books.
- (2009b). Soft Power in Chinese Discourse: Popularity and Prospect. In M. Li(Ed), *Soft Power China's Emerging Strategy in International Politics*(pp. 21-43). New York: Lexington Books.
- Mc Giffert, C.(Ed)(2009).*Chinese soft power and its implication for the united state Competition and Cooperation in the Developing World*.Washington D.C. :Central for Strategic & International Study(CSIS).
- Mead, W. R.(2004, March 1). America Sticky Power.availale at:
http://www.foreignpolicy.com/articles/2004/03/01/americas_sticky_power
- Nye, J. S.(1990).*Bound to Lead: The Changing Nature of American Power*.New York :Basic Books..
- (1990a, Fall).Soft Power.*Foreign Policy*, 80, 153-171.
- (2002).*The Paradox of American Power: Why the World's Only Superpower Can't Go it Alone*. New York :Oxford University Press.
- (2004).*Soft Power: The Means to Success in World Politics*. New York: Public Affairs.
- (2005, December 29). The Rise of China Soft Power.*Wall Street Journal Asia*.availale at:
http://belfercenter.ksg.harvard.edu/publication/1499/rise_of_chinas_soft_power.html
- (2006, February 23) Think Again: Soft Power. availale at:
http://www.foreignpolicy.com/articles/2006/02/22/think_again_soft_power
- (2008) *The Powers to Lead*. New York: Oxford University Press.
- (2011) *The Future of Power*. New York: Public Affairs.
- Pan, E.(2006, April).The Promise and Pitfalls of China's 'Peaceful Rise'. Washington D. C. :Council on Foreign Relations,. Availale at: <http://www.cfr.org/china/promise-pitfalls-chinas-peaceful-rise/p10446>
- Pang, Z.(2009). China's Soft Power Dilemma: the Beijing Consensus Revisited. In M. Li(Ed), *Soft Power China's Emerging Strategy in International Politics*(pp. 125-141). New York: Lexington Books.
- Ramo, J. C.(2004).*The Beijing Consensus*.London :ForeignPolicy Center.
- Sautman, B. V.(2006). Friends and Interests: China's Distinctive Links with Africa. Hong Kong: *Center on China's Transnational Relations*, Working Paper, 12, 1-38.
- Shambaugh, D.(2013).*China Goes Global, The Partial Power*. USA: Oxford University Press.
- Sutter, R.(2006, July). China's Rise and U.S. Influence in Asia: A Report from the Region. *Atlantic Council of the United States Issue Brief*, 1-8.

- Wang, H. & Lu, Y.(2008). The Conception of Soft Power and its Policy Implications: a comparative study of China and Taiwan. *Journal of Contemporary China*, 17(56),425-447.
- Zhang, Y.(2009). The Discourse of China's Soft Power and Its Discontents. In M. Li(Ed), *Soft Power China's Emerging Strategy in International Politics*(pp. 45-60). New York: Lexington Books.
- Zhang, W.(2010). China's cultural future: from soft power to comprehensive national Power.*International Journal of Cultural Policy*. 16(4), 383-402.
- Zheng, D. E.(2009) China's Use of Soft Power in The Developing World Strategic Intentions and Implications for The United States. In. C. McGiffert(Ed). *Chinese soft power and its implication for the united state Competition and Cooperation in the Developing World*(1-9). Washington D. C: Central for Strategic & International Study(CSIS).

